معرفت ادیان ـــــــــــــــــــــــــ سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۲۶، بهار ۱۳۹۵، ص ۲۳ ـ ۳۳

بررسی تطبیقی خطاناپذیری و حجیت متون مقدس ادیان ابراهیمی

جواد باغبانی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ؒ Arani@Qabas.net

دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۰۲ ـ **پذیرش:** ۱۳۹۵/۳/۲۳

چکیده

دانشمندان ادیان ابراهیمی، به دو موضوع «خطاناپذیری» و «حجیت» متون مقدس خویش توجه داشته‌اند. یکی از دلایل این توجه متن‌محور بودن اسلام، یهودیت و مسیحیت است. وقتی یک مسلمان، یهودی و مسیحی بداند که کتاب مقدسش خطا و اشتباهی ندارد، یا به گونه‌ای اطمینان یابد که خطاها و اشتباهات احتمالی کتابش، به اعتبار آن صدمه نمی‌زند، اندیشه‌ها و اعمالش را مستند به آن می‌کند و با آرامش زندگی دینی خویش را ادامه می‌دهد.

خطاناپذیری قرآن کریم نزد مسلمانان و هر اندیشمند منصفی قطعی است؛ زیرا از سندی متواتر برخوردار است. تحدی می‌کند و فاقد اختلاف درونی است. قطعی بودن خطاناپذیری قرآن، مسلم بودن حجیت آن را به دنبال دارد.

یهودیان عهد عتیق را مقدس و آسمانی می‌شمارند. البته تلقی آنان از تقدس عهد عتیق، با تلقی ما مسلمانان از تقدس قرآن کریم متفاوت است. آنان بر این باورند که نویسندگان بشری عهد عتیق، هنگام نگارش این کتاب‌ها، از عنایت و توجه خدا برخوردار بوده‌اند و این کتاب‌ها حجتند و می‌توان بر آنها اعتماد کرد.

مسیحیان نیز مؤلف نهایی کتاب مقدس را خدا می‌دانند که این عمل را از طریق مؤلفان بشری به انجام رسانده است. ازاین‌رو، کتاب مقدس نزد آنان حجت است. اما این حجیت از طریق اثبات خطاناپذیری آن دو متن مقدس به دست نیامده است؛ زیرا عهد عتیق و عهد جدید، از سندی متواتر بهره نمی‌برند، تحدی نمی‌کنند و مشتمل بر اختلافات و تناقضات فراوان درونی‌اند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، عهد عتیق، عهد جدید، خطاناپذیری، حجیت، عام و خاص مطلق.

مقدمه

«خطاناپذیری» و «حجیت»، دو موضوعی است که دربارهٔ متون مقدس مطرح می‌شود. اعتقاد به خطاناپذیری یک متن، به معنای حجیت آن است، اما حجیت یک متن، خطاناپذیری آن را همراه ندارد. همهٔ مسلمانان بر این باورند که قرآن کریم خطاناپذیر و حجت است. اما درباره کتاب مقدس، چنین اجماعی وجود ندارد. عموم یهودیان و مسیحیان معتقدند که وجود مقداری خطا در آن کتاب، به حجیت آن زیان نمی‌رساند. گروهی دیگر آن را مصون از خطا دانسته، می‌گویند: اگر خطا در کتاب مقدس راه داشته باشد، دستیابی به نجات مشکل خواهد شد.

اعتقاد به «حجیت متن مقدس»، نقش مهمی در زندگی پیروان ادیان دارد. ادیان ابراهیمی، متن‌محور هستند. مسلمانان، یهودیان و مسیحیان عقاید و اعمال خود را به این متون مستند کرده، بر این باورند که کتاب‌های مقدس، از چنان اعتباری برخوردارند که هر نوع عقیده و عمل بر اساس آنها، در پیشگاه خدا پذیرفته است. مکلف می‌تواند بر پایه آن متون احتجاج کند؛ یعنی اگر معیار عقیده و عملی متون مقدس باشد، فرد مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد.

حجیت متون مقدس، مستند به وحی الهی یا پذیرش جامعه ایمانی است. یک متن مقدس، گاهی از درون و گاهی از بیرون حجیت خود را کسب می‌کند. اگر متنی از وحی الهی سرچشمه گیرد و از نظم و هماهنگی در کلمات، انسجام در آموزه‌ها، فصاحت و بلاغت برخوردار باشد، گزاره‌های آن، بدون چون و چرا پذیرفته می‌شود. این همان معنای حجیت درونی است(آر.لاو، ۲۰۰۱، ص ۲۳٤).

اما اگر پذیرش متن مقدسی، مستند به تصویب مؤمنان باشد، آن متن حجیت خود را به کمک دلایل بیرونی به دست آورده است. براین‌اساس، سنت یک دین می‌تواند با اعتراف به خطاپذیر بودن یک متن، مؤمنان را مکلف کند که به آن متن اعتماد کامل داشته باشند. کلیسا کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) را حجت می‌داند، نه به این دلیل که در آنها خطا و اشتباهی نیست، بلکه به این دلیل که تحت الهام روح‌القدس نوشته شده‌اند(فورستل، ج ۲، ص ٤۹٤).

امروزه برخی از محققان عقل‌گرا، بر عدم حجیت و بی‌اعتباری متون مقدس ادیان ابراهیمی، به‌ویژه کتاب مقدس مسیحیان تأکید دارند. این امر، سبب شده تا متألهان این ادیان بر اهمیت موضوع حجیت کتاب مقدس تأکید بیشتری کنند. پیروان ادیان ابراهیمی درباره حجیت متون مقدس خود، دیدگاه‌های متفاوتی دارند که به اختصار به بیان آن می‌پردازیم.

قرآن کریم

مسلمانان بر این باورند که قرآن کریم، شامل همه آموزه‌ها و احکامی است که برای هدایت و سعادت ضروری است. این هدایت و سعادت زمانی محقق می‌شود که مخاطبان قرآن به آن اعتماد کامل داشته باشند. اعتماد یادشده، هنگامی به دست می‌آید که قرآن از هر نوع خطا و اشتباهی مصون باشد. احتمال خطا حتی در یک آموزه، اعتماد را سلب می‌کند و سایر آموزه‌ها را نیز از حجیت می‌اندازد. با این سلب، دیگر اعتماد هدایت انسان‌ها، که هدف نزول قرآن است، محقق نمی‌شود.

یکی از مهم‌ترین دلایلی را که مسلمانان برای حجیت و حقانیت و اعتبار قرآن کریم به آن استناد می‌کنند، تحدی قرآن کریم است. فصاحت، بلاغت، استواری کلمات و انسجام آموزه‌های قرآن، اعتبار بی‌بدیلی را برای آن به همراه آورده است. حجیت و اعتبار این کتاب، به گونه‌ای است که دیگران را به مبارزه می‌طلبد و از آنان می‌خواهد اگر می‌توانند مثل آن را (اسراء: ۸۸) و یا حتی یک سوره مانند سوره‌های آن را بیاورند(بقره:۲۳ـ۲٤). به گفته قرآن، قطعاً آنان نمی‌توانند چنین کنند (بقره:۲٤؛ اسراء: ۸۸).

در آیات ۱۳ـ۱٤سوره هود می‌خوانیم: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّما أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ...»؛ می‌گویند این آیات را به خدا افترا بسته (و ساختگی است) بگو اگر راست می‌گویید شما هم ده سوره ساختگی همانند آن بیاورید، و غیر از خدا هر کسی را می‌توانید به کمک خود دعوت کنید، و اگر این دعوت را اجابت نکردند، بدانید این آیات از طرف خداست. در آیه ۳۸ سوره یونس نیز آمده است: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ»؛ می‌گویند بر خدا افترا بسته، بگو سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر کس غیر از خدا را می‌توانید به یاری طلبید، اگر راست می‌گویید.

این آیات بیانگر این است که قرآن با صراحت و قاطعیت بی‌نظیری، دعوت به مبارزه کرده و نشانه زنده حجیت و حقانیت است. این کتاب، افزون بر دعوت به مقابله، تمام جهانیان را تشویق و تحریک به مبارزه کرده، و با جملاتی چند به این امر اقدام کرده است. مانند: «إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (اگر راست می‌گویید)؛ «فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَياتٍ» (ده سوره مثل آن بیاورید)؛ «قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ... إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ» (اگر راست می‌گویید یک سوره بیاورید)؛ «وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (غیر از خدا از هر کس می‌خواهید دعوت کنید)؛ «قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ» (اگر

همه جهانیان دست به دست هم بدهند...)؛ «لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» (نمی‌توانند مثل آن را بیاورند...)؛ «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا» (اگر مثل آن را نیاوردید، و هرگز نخواهید توانست...). در عهد عتیق و عهد جدید، هرگز این مبارزه‌طلبی دیده نمی‌شود.

اندیشمندان مسلمان، هنگامی که پاسخ پرسش‌های اعتقادی، اخلاقی یا فقهی خود را در قرآن نمی‌یابند، به سراغ منابع دیگری مانند سنت می‌روند. احادیثی همچون حدیث «ثقلین» بر این شیوه اعتماد افزوده است. مطابق حدیث مذکور پیامبر اکرمﷺ به دو منبع حجیت بخشید: «من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می‌گذارم: قرآن و اهل‌بیتم که هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در کنار حوض بر من وارد شوند. اگر به آن دو تمسک کردید، هرگز گمراه نخواهید شد»(شوشتری، ۱۳۹۱ق، ج ۹، ص ۳۰۹؛ ج ۱۸، ص ۲٦۱).

عهد عتیق

اعتقادات و اعمال بنیادین یهودیت، بر کتاب‌های عهد عتیق استوار شده است. یهودیان، این کتاب‌ها را مقدس و آسمانی می‌شمارند و به تعالیم آنها ایمان دارند. تقدس هر کتابی، به تلقی پیروان آن کتاب برمی‌گردد. یهودیان بر این باورند که نویسندگان عهد عتیق، هنگام نگارش این کتاب‌ها، از عنایت و توجه خدا برخوردار بوده‌اند. برخی فقرات عهد عتیق، نشان می‌دهد این کتاب سخن خداست: «و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت...» (خروج ۱٤: ۱)، «پس خداوند به موسی گفت این را برای یادگاری در کتاب بنویس و به سمع یوشع برسان...»(خروج ۱۷: ۱٤)، «آنگاه خداوند به اشعیا گفت...»(اشعیا ۷: ۳)، «روح خداوند به وسیله من (داوود) متکلّم شد و کلام او بر زبانم جاری گردید» (دوم سموئیل ۲۳: ۲).

عهد عتیق می‌گوید: تورات را خدا نوشته است: «و خداوند به موسی گفت نزد من به کوه بالا بیا و آنجا باش تا لوح‌های سنگی و تورات و احکامی را که نوشته‌ام تا ایشان را تعلیم نمایی، به تو دهم» (خروج ۲٤: ۱۲).

تورات، همان اسفار پنج‌گانه پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه است که در ابتدای عهد عتیق قرار دارد. گاهی به مجموع عهد عتیق نیز «تورات» گفته می‌شود. در تلمود آمده است که تورات می‌بایست «همیشه و حتی پیش از آفرینش جهان وجود داشته باشد». طبق گفته این کتاب، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که «تورات دوهزار سال پیش از خلقت عالم به وجود آمد» (راب، ۱۳۵۰، ص ۱۵۰). یهودیان معتقدند: تورات پیش از آفرینش، با آتش سیاه روی آتش سفید نوشته شده بود که خدا آن را

بر موسیؑ املا کرد(تلمود اورشلیمی، شقالیم ٦: ١). به گفته تلمود، هفت چیز پیش از آفرینش جهان پدید آمد: تورات، توبه، عدن، جهنم، عرش جلال، قدیس و نام ماشیح. در میشنا آمده است: تورات یکی از سه چیزی است که آسمان را نگاه داشته است(نئوسنر و آوری پک، ۲۰۰۰، ص ١٦٤).

یهودیان بر این باورند که در عهد عتیق، هیچ تغییری صورت نگرفته و آن کتاب در آینده نیز از دست تحریف‌گران در امان خواهد بود. موسی‌بن‌میمون (١١٣٥ـ١٢٠٤م.) متکلم بزرگ یهودی، اصول عقاید یهودیت را در ۱۳ اصل منظم کرد که در اصول هشتم و نهم آن آمده است: «۸. کل تورات به حضرت موسیؑ داده شده است؛ ۹. تورات قابل نسخ یا تغییر نیست» (ر.ک: کهن، ۱۳۵۰).

در کنار عهد عتیق، مجموعه بزرگی شامل اعتقادات، اخلاقیات، احکام و... به نام «تلمود» وجود دارد که یهودیان آن را نیز گاهی «تورات» می‌نامند. به عبارت دیگر، در یهودیت دو نوع تورات وجود دارد: مکتوب و شفاهی. تورات مکتوب، همان «عهد عتیق» و تورات شفاهی «تلمود» است. اعتبار این دو مجموعه نزد یهودیان یکسان است. آنان هر دو را وحی خدا به موسیؑ می‌دانند. در سنت یهودی آمده است: موسی علاوه بر اسفار پنج‌گانه تورات، تلمود را هم در کوه سینا از خدا دریافت کرد (انترمن، ۱۳۸۵، ص ۷۱). به گفته تلمود، «موسی تورات (کتبی و شفاهی) را در کوه سینا دریافت کرد و آن را به یوشع سپرد و یوشع آن را به پیران دانشمند و پیران به انبیا و انبیا به اعضای انجمن کبیر سپردند» (کهن، ۱۳۵۰، ص ١٤٣).

حجیت عهد عتیق، به دلیل نسبت‌های ناروای این کتاب به انبیا و پادشاهان، همچون گزارش قتل‌عام‌های گسترده یوشع(یوشع ١ـ٢٤)، زنای داوود با همسر یکی از سپاهیانش(دوم سموئیل ١١)، ازدواج سلیمان با زنان مشرک و تأثیرپذیری از آنان(اول پادشاهان ١١: ١ـ٤) و ده‌ها اتهام به مشایخ دیگر، با چالش جدی روبه‌رو شده است. گزاره‌های ناسازگار این کتاب با مبانی علمی، ابزاری در دست دانشمندان عصر روشنگری شد تا با نقدهای جدی خود از حجیت این کتاب بکاهند. دیدگاه سنتی حاکم تا پیش از عصر جدید، کتاب مقدس را الهامی و خطاناپذیر می‌دانست و درک آن مشروط به ایمان بود. اما در عصر جدید، کتاب مقدس در رتبه کتاب‌های عادی قرار گرفت و صحت و سقم گزاره‌های آن، با معیارهای علم تاریخ بررسی شد. نقادان عصر جدید، در باب عهد عتیق، همان معیارهایی را به کار بردند که در مورد سایر کتاب‌ها به کار می‌بردند. نقد یادشده هم ظاهر کتاب مقدس را دربر می‌گرفت و هم محتوای آن را. نقد ظاهری دربارهٔ نسخه‌های اصلی کتاب، تاریخ نگارش، نویسندگان، زبان، سبک نگارش و... بحث می‌کرد و نتیجه آن، چیزی جز

زیرسؤال بردن بخش‌های بزرگی از کتاب مقدس نبود. در نقد محتوایی مطالب کتاب مورد دقت و بررسی قرار می‌گرفت. نتیجه این نقد، تشکیک در مطالب نقل‌شده پیرامون انبیا، معجزات و امور فوق طبیعی بود که با علم سازگاری نداشت. این وضعیت، موجب سست شدن اعتقادات سنتی و نوعی تسامح دینی شد. یهودیان در برابر این موضوع به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف. محافظه‌کاران یهودی. این گروه در برابر نسبت‌های عهد عتیق به انبیا و پادشاهان بی‌تفاوت نیستند و به توجیه و تأویل آنها می‌پردازند. همچنین در برابر نقد تاریخی عهد عتیق، موضع سختی گرفته و به شدت با آن مخالفت کرده‌اند. این گروه، حتی مطالعه و تحقیقات بر مبنای نقادی کتاب مقدس را ممنوع کردند. به عقیده آنان، فقرات ناسازگار با علم در کتاب عهد عتیق، نمی‌تواند از حجیت این کتاب بکاهد، یا آن را باطل کند؛ زیرا به داده‌های جدید علم به گونه‌ای باید نگریست که اعتماد ما را به کتاب مقدس از بین نبرد. یکی از مهم‌ترین رهبران یهودی قرن بیستم، حاخام مناخیم مندل اشنیرسون (Menachem Mendel Schneerson) (١٩٠٢ـ١٩٩٤)، درباره یافته‌های دیرینه‌شناسی که در مقایسه با گزاره‌های عهد عتیق، عمر بیشتری برای جهان قائل است، می‌گوید:

> **روایت کتاب مقدس مبنی بر اینکه جهان حدود ٦۰۰۰ سال دارد، با یافته‌های علمی جدید که بر اساس فسیل‌های یافت‌شده دیرینه بیشتری برای جهان روایت می‌کنند، در تعارض نیست؛ زیرا فسیل‌های مذکور نشانه عمر زمین نیست، بلکه جهان همراه با فسیل‌های ما قبل تاریخی‌اش یکجا آفریده شده است (انترمن، ۱۳۸۵، ص ٦٦).**

ب. نواندیشان یهودی. این گروه معتقدند عهد عتیق، بازتاب اندیشه‌های دینی گوناگون در قرون متمادی است. آنان، وحی کلمات به موسی و انبیای بنی‌اسرائیل را رد می‌کنند و وجود خطا در کتاب مقدس را عادی و غیرمضر می‌دانند. در دیدگاه آنان، ارزش کتاب مقدس محتوای دینی و اخلاقی آن است، نه حکایت آن از واقع. بر این اساس، امکان دارد گزاره‌هایی از کتاب مقدس، با علم و تاریخ سازگار نباشد، اما در هدف آن کتاب، که آموزش اخلاق است، مشکلی ایجاد نمی‌کند(صادق‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۱۲۰).

عهد جدید

به عقیده مسیحیان، خدا خود را نه در قالب کلمات، بلکه در وجود انسانی عیسی آشکار کرده است. این سخن، به این معنا نیست که در مسیحیت متن و کتاب مقدسی وجود ندارد، بلکه مسیحیان مجموعه کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید را مقدس دانسته، درباره حجیت آن می‌گویند: مؤلف نهایی

کتاب مقدس خدا نیست، بلکه این عمل را از طریق مؤلفان بشری به انجام رسانده است. به عقیده آنان، اصل پیام از خدا آمده و در نتیجه، حق است. اما شکل پیام تنها به خدا مربوط نمی‌شود، بلکه به عامل بشری نیز ارتباط پیدا می‌کند. این عامل بشری، نویسنده کتاب است که مانند همه مردم محدود و در معرض خطاست(میشل، ۱۳۷۷، ص ۲۶).

مسیحیان نمی‌گویند که خدا کتاب‌های مقدس را بر مؤلفان بشری املا کرده است، بلکه معتقدند که او به ایشان برای بیان پیام الهی، به شیوه خاص خودشان و همراه با نگارش مخصوص و سبک نویسندگی ویژه هریک توفیق داده است. بنابراین، اکثر مسیحیان اعتقادی به عصمت لفظی کتاب مقدس ندارند. تنها اقلیتی ناچیز به نام مسیحیان «بنیادگرا»، معتقدند که کتاب‌های مقدس با همین الفاظ الهام شده‌اند و خدا پیام خود را کلمه به کلمه به کاتب بشری منتقل کرده است. اما اکثر مسیحیان عصر حاضر نظریه یادشده را مردود می‌شمارند(همان).

به عقیده مسیحیان، آنچه برای نجات یک انسان لازم است، در کتاب مقدس یافت می‌شود. آنان این کتاب را زیربنای ایمان مسیحی می‌دانند و بر حجیت آن تأکید دارند. این تأکید، از همان صدر مسیحیت مطرح بوده و بخش‌هایی از مباحث پدران کلیسا را به خود اختصاص داده است. *اوریجن* (ح.۱۸۵ــ۲۵٤) بر این باور بود که در کتاب مقدس، نمی‌توان چیزی یافت که بی‌فایده یا زاید باشد. *گریگوری نوسایی*(۳۳۵ـ٤۹٤) نیز معتقد بود که آن کتاب به بطالت سخن نمی‌گوید. *آگوستین* (۳۵٤ــ٤۳۰)، همه مطالب کتاب مقدس را متعالی و الهی می‌دانست (ولفسن، ۱۳۸۹، ص ۹۳).

از دیدگاه کلیسای کاتولیک، خدا کتاب مقدس را به نویسندگان بشری وحی کرد و نوشته‌های این کتاب، قول روح‌القدس است. ازاین‌رو، «باید اذعان کنیم که کتاب مقدس قاطعانه، صادقانه و بدون خطا، حقیقتی را تعلیم می‌دهد که خدا به خاطر نجات ما خواسته است در کتاب مقدس مدون شود»(تعالیم کلیسای کاتولیک، ۱۳۹۳، ص ۷۳). به عقیده این کلیسا، فهم کتاب مقدس و دسترسی به مراد خدا در آن، از طریق کلیسا به دست می‌آید و فهمی از این کتاب مشروعیت دارد که تابع کلیسا باشد. کلیسا فهرست نهایی را مشخص کرد و از میان کتاب‌های فراوان، بخش‌هایی از آنها را بخشی از کتاب مقدس دانست.

البته کاتولیک‌ها در کنار کتاب مقدس، سنت را نیز حجت می‌دانند و آن را متمم حیات‌بخش کتاب مقدس می‌شمارند. آنان در شورای ترنت تصویب کردند که سنت، همان حجیت و اعتبار کتاب مقدس را دارد(رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص۳۷۲). کلیسای ارتدوکس نیز کتاب مقدس را از یک‌سو، وحی خدا

می‌داند و از سوی دیگر، آن را «شمایل کلامی» عیسی می‌شمارد. بنابر عقیده این کلیسا، هفتمین شورای جهانی یعنی شورای دوم نیقیه مقرر کرد که شمایل مقدس و کتاب مقدس، در یک رتبه از اعتبار و حجیت قرار دارند.

پروتستان‌ها نیز کتاب مقدس را حجت می‌دانند؛ با این تفاوت که آنان بر اصلی به نام «فقط کتاب مقدس» تأکید می‌کنند. رهبران جنبش اصلاح دینی بر این باور بودند که ایمان درست، تنها در ضمن ایمان به کتاب مقدس امکان‌پذیر است. *لوتر* بر اساس شعار معروف خود «فقط کتاب مقدس، فقط فیض، فقط ایمان»، تنها معیار سنجش و مبنای حقیقی ایمان را کتاب مقدس می‌دانست(ر.ک: رسول‌زاده و باغبانی، بی‌تا). *کالون* نیز تنها آن دسته از نهادهای بشری را می‌پذیرفت که بر پایه حجیت و مرجعیت خداوند و کتاب مقدس استوار باشند(همان). پروتستان‌ها، کتاب مقدس را بر پاپ‌ها، شوراها و متألهان کلیسا مقدم دانسته، بر این باورند که همه آنها حجیت خود را از این کتاب می‌گیرند و اعتبار آنها تا آنجا است که به کتاب مقدس مستند باشند.

پروتستان‌ها با این دیدگاه، که آموزه‌های دینی علاوه بر کتاب مقدس، به سنت نیز مستند باشد، مخالف هستند. البته برخی از آنان معتقدند: پدران کلیسا، علاوه بر کتاب مقدس، برای سنت نیز نقش بسزایی قائل بودند(همان).

تفاوت کلیسای پروتستان، با کلیسای کاتولیک در حجیت کتاب مقدس، این است که پروتستان‌ها معتقدند: حجیت کتاب مقدس را تنها باید در خود این کتاب یافت و نه از منبعی دیگر(ر.ک: رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹)؛ *کالون* بر این باور بود که حجیت کتاب مقدس، از طریق روح‌القدس است و نیاز به هیچ حمایت بیرونی مانند کلیسا ندارد(مک‌گراث، ۱۳۸٤، ص ۳٤۰). در حالی که کاتولیک‌ها، حجیت کتاب مقدس را علاوه بر درون آن، برگرفته از بیرون آن یعنی کلیسا می‌دانند.

اعتقاد به خطاناپذیری و حجیت کتاب مقدس، تا دوره رنسانس وجود داشت. از زمان رنسانس به بعد، مطالعه و نقادی کتاب مقدس اندک‌اندک جدی گرفته شد. این روند، در سده‌های بعد یعنی در دوره نهضت اصلاحات، که به تمامی افراد حق داده شد به تفسیر کتاب مقدس اقدام کنند، تشدید شد. در عصر خرد، همه‌چیز از جمله کتاب مقدس مورد نقادی عقل تجربی قرار گرفت و بر خطاناپذیری و حجیت این کتاب خدشه جدی وارد شد. متألهانی مانند *کارل بارت* تحت تأثیر چنین فضایی، صرفاً به برداشت سنتی از کتاب مقدس اکتفا نکردند، بلکه نگرش آنان بیشتر از راست‌کیشی جدید تأثیر پذیرفت (لین، ۱۳۸۰، ص ٤۱۸). براین‌اساس، *بارت* معتقد بود: کتاب مقدس

کلمات انسانی خطاپذیری هستند که به مکاشفه خدا اشاره دارند(همان، ص ٤٢٠). برخی آزاداندیشان مسیحی معتقدند: کتاب مقدس، با مشارکت انسان جایزالخطا و خدا پدید آمده است و نباید از خطاناپذیری آن سخن گفت (ر.ک: تعالیم کلیسای کاتولیک).

پس از آنکه حجیت کتاب مقدس در عصر خرد خدشه‌دار شد، متألهان کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان، در مقابل این جریان برخاستند. *پاپ لئوی هشتم*، دیدگاه کلیسای کاتولیک را در بیانیه‌ای در سال ۱۸۹۳ بیان داشت و اعلام کرد که اعتقاد به خطاناپذیری کتاب مقدس، یک اعتقاد قدیمی و تغییرناپذیر کلیساست. وی در این بیانیه آورد:

روح‌القدس با قدرتی ماورایی نویسندگان کتاب مقدس را به گونه‌ای به نوشتن واداشت که سخنانش را ابتدا به درستی می‌فهمیدند و سپس، وفادارانه به نگارش آنها تصمیم می‌گرفتند و سرانجام، آنها را با کلمات مناسب و حقیقتی خطاناپذیر بیان می‌کردند(فورستل، ۱۹٦۷، ص ٤).

کلیسای ارتدوکس نیز بر خطاناپذیری کتاب مقدس تأکید می‌کند و بیانیه *لئوی هشتم* را باور دارد. ازآنجاکه شعار *مارتین لوتر* «فقط کتاب مقدس» بود، طبعاً کلیسای پروتستان باید بر خطاناپذیری کتاب مقدس تأکید بیشتری کند. به عقیده پروتستان‌ها، وجود یک خطا در کتاب مقدس، اعتبار آن را بکلی خدشه‌دار می‌سازد و در اعتقاد به اصل وجود عیسی مسیح نیز تردید حاصل می‌شود. *جان وزلی* (م.۱۷۸۸)، رهبر پروتستان‌های مِتُدیست گفت: آیا اگر بپذیریم که تنها یک خطا در کتاب مقدس وجود دارد، اعتبار تمام کتاب مقدس را به لرزه درنیاورده‌ایم؟(فوس و پترسون، ۲۰۰۰، ص ۹٤) مدعیان خطاناپذیری کتاب مقدس، با استناد به فقراتی از خود این کتاب، همه آن را به خدا نسبت می‌دهند: تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است(دوم تیموتاؤس ۳: ۱٦)؛ زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه مردمان به روح‌القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند(اول پطرس ۱: ۲۱).

کاتولیک‌ها معتقدند:

کلیسای مادر مقدس با تکیه بر ایمان دوره حواریون، تمام کتاب‌های عهد عتیق و جدید را با تمام بخش‌های آن مقدس و قانونی می‌شمارد؛ زیرا آنها به الهام روح‌القدس نوشته شده‌اند و از این جهت خدا مصنف آنهاست و به همین عنوان به کلیسا واگذار شده‌اند» (*تعالیم کلیسای کاتولیک*، ص۷۲).

البته برخی متألهان آزاداندیش مسیحی، برای دفاع از کیان خطاناپذیری کتاب مقدس، معتقدند: این کتاب حاصل تجربه دینی نویسندگان آن است. براین‌اساس، امکان دارد اشتباهاتی در آن یافت شود که باید آن را به پای تجربه دینی نویسنده گذاشت. نمونه این اشتباهات، اعتقاد به زمین مرکزی در عهد عتیق است که با اخترشناسی کپرنیکی سازگاری ندارد(یوشع ۱۰: ۱۲ـ۱۳).

نتیجه‌گیری

مسلمانان بر عصمت لفظی و محتوایی قرآن کریم تأکید می‌ورزند و این کتاب را حاصل بیست و سه سال وحی خدا بر پیامبر اکرمﷺ می‌دانند. آنان برای اثبات خطاناپذیری این کتاب معتقدند که این کتاب، به تواتر به ما رسیده است، تحدی می‌کند و فاقد اختلافات درونی است. بر این اساس، قرآن هم خطاناپذیر است و هم حجت. اما کتاب مقدس مورد نقادی جدی دوره روشنگری قرار گرفت. این نگاه موجب تردید در خطاناپذیری و طبعاً حجیت آن شد. مدافعان خطاناپذیری کتاب مقدس، به دفاع از آن برخاستند و ادعا کردند خدا نویسنده کتاب مقدس است و دست‌کم، به کمک مؤلفان بشری آمده و در شکل‌گیری آن مشارکت کرده است. آنان کوشیدند تا به مباحث نقادی و خطاهایی که به کتاب مقدس نسبت داده شد، پاسخ گویند. مثلاً، تناقضات و خطاها را ظاهری جلوه داده(برای مطالعه بیشتر، ر.ک: حقانی فضل، ۱۳۹۲). و بگویند: این خطاها در واقع خطا نیستند، بلکه در نگاه اول، چنین به نظر می‌رسند یا به تأویل آنها اقدام کنند.

فیلون متکلم یهودی، به دنبال عقلانی کردن آموزه‌های یهودیت بود. ***رساله درباره زندگی موسی*** اثر وی، نوعی دفاعیه برای یهودیان به‌شمار می‌آید(گندمی نصرآبادی، ۱۳۹۲، ص ٦۱). از نظر *فیلون*، همه رویدادهای بیان‌شده در کتاب مقدس را می‌توان تأویل کرد و به کمک فلسفهٔ تفسیر، تمثیلی از آنها ارائه داد. به عقیده وی، تعابیر انسان‌انگارانه از خدا را هرگز نباید به معنای ظاهری و لفظی آنها به کار برد (همان، ص۱۸۵). وی درباره نمایان شدن خدا بر حضرت ابراهیمؑ(پیدایش ۱۷: ۱) می‌گوید: نباید آن را به این معنا گرفت که خدا به چشم سر دیده می‌شود، بلکه انسان با نور معنوی و با ذهن می‌تواند او را ببیند. به عقیده *فیلون*، فقراتی از کتاب مقدس، که صفات انسانی به خدا نسبت می‌دهند، تنها جنبه آموزشی، تأدیبی و موعظه‌ای دارند، نه اینکه ذات خدا چنین باشد(همان، ص۲٤۰ـ۲٤۱).

بنابراین، یهودیان و مسیحیان نمی‌توانند حجیت کتاب خویش را از طریق خطاناپذیری متون مقدسشان به اثبات برسانند. ازاین‌رو، کوشیدند از راه‌های دیگر به این هدف دست یابند. درحالی‌که قرآن کریم، هم خطاناپذیر است و هم حجیت دارد.

منابع

انترمن، آلن، ***باورها و آیین‌های یهودی***، ترجمه حمیدرضا فرزین، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵.

تعالیم کلیسای کاتولیک،ترجمه احمد رضا مفتاح، حسین سلیمانی و حسن قنبری، قم، ادیان و مذاهب، ۱۳۹۳.

تونی لین، ***تاریخ تفکر مسیحی***، ترجمه روبرت آسریان، تهران، مؤسسه جهان کتاب، ۱۳۸۰.

حقانی فضل، محمد، ۱۳۹۲، ***خطاناپذیری کتاب مقدس از دیدگاه مسیحیان***، قم، ادیان و مذاهب.

راب، دکتر، ا، کهن، **گنجینه‌ای از تلمود**، (ترجمه امیر فریدون گرگانی)، تهران، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۰.

رسول‌زاده، عباس و باغبانی، جواد، ۱۳۸۹، ***شناخت مسیحیت***، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی﵀

ـــــ ، (بی‌تا)، ***شناخت کلیسای پروتستان***، تهران، سمت(در حال انتشار...).

شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین، ۱۳۹۱ق، ***إحقاق الحقّ و ازهاق الباطل***، قم، کتابفروشی اسلامیة.

صادق‌نیا، مهراب، ۱۳۹۳، ***قرآن و کتاب مقدس مقایسه ساختار و محتوا***، قم، هاجر.

گندمی نصرآبادی، رضا، ۱۳۹۲، ***فیلون اسکندرانی مؤسس فلسفه دینی***، قم، ادیان و مذاهب؛ تهران، سمت.

مک‌گراث، الیستر، ۱۳۸٤، ***درسنامه الاهیات مسیحی***، ترجمه بهروز حدادی، چاپ اول، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

میشل، توماس، ***کلام مسیحی***، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.

ولفسن، هری اوسترین، ***فلسفه آبای کلیسا***، ترجمه علی شهبازی، قم، ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹.

Foos & Patterson, ۲۰۰۰, ***The Revelation, Inspiration and Inerrang of the Bible***.

Forestell, J.T, ۱۹۶۷, ***Biblical Inspiration, in New Catholic encyclopedia,*** The Catholic university of America, Mc Graw.

Neusner, Jacob & Averry-peck, Alon J, ۲۰۰۰, ***The Blackwell Companion to Judaism,*** United Kingdom, Blackwell Publisher.

Law.R, David, ۲۰۰۱, ***Inspiration (New Century Theology)***, London and New York: Continuum, p. ۲۳۴.